

داستان راستان

جلد اول

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری



انتشارات صدرا

www.ketab.ir

سرشناسه
 عنوان و نام پدیدآور
 مشخصات نشر
 مشخصات ظاهری
 شابک
 وضعیت فهرست‌نویسی
 موضوع
 رده‌بندی کنگره
 رده‌بندی دسی
 شماره ثبت‌شناسی ملی

مطهری، مرتضی، ۱۲۹۸-۱۳۵۸.
 داستان راستان / مرتضی مطهری.
 تهران: صدرا، ۱۳۷۹.
 ۲۹۶ ص.
 (جلد ۱) ۲-۸۸-۵۶۰۰-۹۶۴-۹۷۸
 (دوره) ۹-۱۸-۵۶۰۰-۹۶۴-۹۷۸

فیبا
 داستانه‌های اخلاقی -- مجموعه‌ها. اسلام -- داستان. الف. عنوان.
 ۲۴۹/۵ / م ۶ د ۲ : BP
 ۲۹۷/۶۸ :
 ۷۷-۶۴۶ : م



انتشارات صدرا

داستان راستان (جلد اول)

نویسنده: استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری
 نوبت چاپ: نود و هشتم / آبان ۱۴۰۳، ربیع‌الثانی ۱۴۴۲
 تعداد: ۱۶۰۰ نسخه
 بها: ۱۰۹/۰۰۰ تومان
 حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ فبیر (۱۳۹۵-۱۰۰۱)
 ناشر: انتشارات صدرا (باکس اجازه از شورای نظارت بر نشر آثار اسلامی - شهید)
 کلیه حقوق چاپ و نشر مخصوص ناشر است.

تهران: شعبه ۱: خیابان ناصرخسرو، مقابل دارالفنون، کوچه دکتر مسعود - تلفن: ۲۱-۲۲۹۱۵۱۴
 شعبه ۲: خیابان انقلاب، بین خ دانشگاه و ابوریحان، پلاک ۱۱۶۲ - تلفن: ۲۱-۶۶۴۶۱۰۸۶
 قم: شعبه ۱: خیابان ارم، تلفن: ۲۷۷۲۱۵۲۲-۲۵ - شعبه ۲: مجتمع ناشران ۲۷۸۳۷۵۹۵-۲۵
 پایگاه اینترنتی و فروشگاه آنلاین: motahari.org
 شابک (جلد ۱): ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۰۰-۸۸-۲
 شابک (دوره): ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۰۰-۱۸-۹

ISBN:978-964-5600-88-2
 ISBN:978-964-5600-18-9

۷۵ ۳۶ عدو و اعدای رسول خدا ص ۲۱ ۱۳۹

۶۹ ۲۷ کتب و خطبات امام حسین ص ۲۱ ۱۵۲

۲۹ ۲۸ حضرت زینب کبری ص ۵۱ ۱۵۸

۲۸ ۲۸ شهادت و شهادت نامه ص ۲۱ ۱۶۲

۸۸ ۴ حضرت زینب ص ۷۱ ۱۶۴

۶ ۴ مقدم بر تاریخ ص ۸۱ ۱۶۹

۲۲ ۲۲ امام حسین ص ۲۱ ۱۷۱

۷۲ ۰ امام حسین ص ۰ ۱۷۲

فهرست مطالب

شماره داستان عنوان صفحه

۸۰ ۲۲ مقدمه ۱۱

۵۱۱ ۱ رسول اکرم و حلقه جمعیت ۲۷

۷۱۳ ۲ مردی که کتب خواست ۲۹

۲۱۱ ۳ خواهش دعا ۳۳

۲۶۱ ۴ بستن زانوی شتر ۳۴

۲۶۱ ۵ همسفر حج ۳۶

۲۶۱ ۶ غذای دسته جمعی ۳۸

۲۶۱ ۷ قافله ای که به حج می رفت ۴۰

۲۶۱ ۸ مسلمان و کتابی ۴۳

۷۳۱ ۹ در رکاب خلیفه ۴۶

۲۶۱ ۱۰ امام باقر و مرد مسیحی ۴۸

۲۶۱ ۱۱ اعرابی و رسول اکرم ۵۰

۷۲۱ ۱۲ مرد شامی و امام حسین ۵۴

۵۷	مردی که اندرز خواست	۱۳
۶۰	مسیحی و زره علی علیه السلام	۱۴
۶۲	امام صادق و گروهی از متصوفه	۱۵
۸۴	علی و عاصم	۱۶
۸۸	مستمند و ثروتمند	۱۷
۹۱	بازاری و عابری	۱۸
۹۴	غزالی و راهزنان	۱۹
۹۷	ابن سینا و ابن مسکویه	۲۰
۹۹	نصیحت زاهد	۲۱
۱۰۳	دوازدهم خلیفه	۲۲
۱۰۸	شامز عید	۲۳
۱۱۵	گویی به دعای مادر	۲۴
۱۱۷	در سبب ماضی	۲۵
۱۱۹	در سرزمین مناس	۲۶
۱۲۲	وزنه برداران	۲۷
۱۲۴	تازه مسلمان	۲۸
۱۲۹	سفره خلیفه	۲۹
۱۳۲	شکایت همسایه	۳۰
۱۳۴	درخت خرما	۳۱
۱۳۷	در خانه ام سلمه	۳۲
۱۳۹	بازار سیاه	۳۳
۱۴۲	وامانده قافله	۳۴
۱۴۷	بند کفش	۳۵

۱۴۹	هشام و فرزدق	۳۶
۱۵۴	بزنطی	۳۷
۱۵۸	عقیل، مهمان علی	۳۸
۱۶۴	خواب وحشتناک	۳۹
۱۶۶	در ظلّه بنی ساعده	۴۰
۱۶۹	سلام یهود	۴۱
۱۷۱	نامه‌ای به ابوذر	۴۲
۱۷۴	مزد نامعین	۴۳
۱۷۷	بد است یا آزاد؟	۴۴
۱۸۰	رمانت	۴۵
۱۸۴	بار نخل	۴۶
۱۸۶	عرق کار	۴۷
۱۸۸	دوستی که بریده شد	۴۸
۱۹۱	یک دشنام	۴۹
۱۹۷	شمشیر زبان	۵۰
۱۹۹	دو همکار	۵۱
۲۰۳	منع شرابخواره	۵۲
۲۰۶	پیراهن خلیفه	۵۳
۲۰۸	جوان آشفته حال	۵۴
۲۱۱	مهاجران حبشه	۵۵
۲۲۲	کارگر و آفتاب	۵۶
۲۲۴	همسایه نو	۵۷
۲۲۶	آخرین سخن	۵۸

۲۲۸ نسیبه	۵۹	۲۲۱
۲۳۳ خواهش مسیح	۶۰	۲۵۱
۲۳۵ جمع هیزم از صحرا	۶۱	۸۵۱
۲۳۷ شراب در سفره	۶۲	۲۹۲
۲۳۹ استماع قرآن	۶۳	۹۹
۲۴۱ شهرت عوام	۶۴	
۲۴۶ سخنی که به ابوطالب نیرو داد	۶۵	
۲۵۰ دانشجوی بزرگسال	۶۶	
۲۵۴ گیاه‌شناس	۶۷	۷۱
۲۵۹ خنور	۶۸	۷۷۱
۲۶۲ نامه سفر طائف	۶۹	۸۱
۲۶۸ اسامی صحابی	۷۰	۲۸۱
۲۷۱ درستی حقیقت	۷۱	۲۸۱
۲۷۶ جویای یقین	۷۲	۸۸۱
۲۸۲ تشنه‌ای که آبش به دوش بود	۷۳	۱۲۲
۲۸۸ لگد به افتاده	۷۴	۷۲۲
۲۹۲ مرد ناشناس	۷۵	۱۲۲
۱۲۲ ۲۵		۲۰۲
۱۲۲ ۲۵		۸۰۲
۱۲۲ ۵۵		۱۱۲
۱۲۱ ۹۵		۲۲۲
۱۲۲ ۷۵		۲۲۲
۱۲۷ ۸۵		۲۲۲

بالتی...
نیز...

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

دستی که مشغول جمع آوری و تنظیم و نگارش یا پاپ این داستانها بودم، به هر یک از رفقا که برخورد می کردم و می گفتم کتابی در دست تألیف دارم مشتمل بر... داستانهای سودمند واقعی که از کتب احادیث یا کتب تواریخ و سیر استخراج کرده با زبانی ساده و سلیس اینچنین نگارش می دهم تا در دسترس عموم قرار بگیرد، همه تحسین و تمجید می کردند و این را بالاخص برای طبقه جوان کاری مفید می دانستند. بعضیها از آن جهت که تاکنون نسبت به داستانهای سودمند اخبار و احادیث این کار انجام نشده، این را یک نوع

«ابتکار» تلقی می کردند و می گفتند: «جای این کتاب

تاکنون خالی بود.»

البته کتابهای سودمند که مستقیماً متن

حقایق اخلاقی و اجتماعی را به لباس «بیان»

درآورده اند، یا کتبی که حقایق زندگی را در لباس

«داستان» - که فکر و قلم نویسنده آن را ساخته و

پرداخته است و حقیقتی ندارد - مجسم کرده اند، یا

کتب سیرت که از اول تا آخر در مقام نقل تاریخ

زندگی یک یا چند شخصیت بزرگ بوده اند، از شماره

بیرون است. ولی نویسنده تاکنون به کتابی

برنخورده است که به عطف به منظور هدایت و ارشاد و

تهذیب اخلاق عمومی داستانهایی سودمند از کتب

تاریخ و حدیث استخراج کرده و در دسترس عموم

قرار داده باشد. اگر هم این کار شده است، نسبت به

داستانهای اخبار و احادیث صورت نگرفته است.

این فکر خواه یک فکر ابتکاری باشد و خواه

نباشد، از من شروع نشده و ابتکار من نبوده است. در

یکی از جلسات «هیئت تحریریه شرکت انتشار» که از

یک عده اساتید و فضلا تشکیل می‌شود و اینجانب نیز افتخار عضویت آن هیئت را دارد، یکی از اعضای محترم پیشنهاد کرد که خوب است کتابی اخلاقی و تربیتی نگارش یابد ولی نه به صورت «بیان» بلکه به صورت حکایت و «داستان»، آنهم نه داستانهای کلی و خیالی بلکه داستانهای حقیقی و واقعی که در کتب اخبار و احادیث یا کتب تواریخ و تراجم (شرح حوال) ضبط شده است.

این پیشنهاد مورد قبول هیئت واقع شد. سهمی که اینجانب دارد این است که بیش از سایر اعضا این فکر در نظرم متبلور و پسندیده آمد و همان وقت تعهد کردم که این پروژه را انجام دهم. اثری که اکنون مشاهده می‌فرمایید، مولود آن پیشنهاد و آن تعهد است.

□

مأخذ و مدارک داستانها با قید صفحه و احیانا با قید چاپ کتاب، در پاورقی نشان داده شده و گاه هست که بیش از یک مأخذ در پاورقی ذکر شده.

غالباً ذکر بیش از یک مأخذ برای این بوده که در نقلها کم و زیادی وجود داشته و قرائن نشان می‌داده که از هر کدام چیزی افتاده یا آنکه ناقل عنایتی به نقل همه داستان نداشته است.

در بیان و نگارش هیچ داستانی از حدود متن مأخذی که نقل گشته تجاوز نشده و نگارنده از خیال خود چیزی بر اصل داستان نیفزوده یا چیزی از آن کم نکرده است. ولی در عین حال این کتاب یک ترجمهٔ سلیقه‌آمیز تحت‌اللفظی نیست، بلکه سعی شده در حدودی در خرائن و امارات دلالت می‌کند و مقتضای طبیعت و زمینه‌های بشری است، بدون آنکه چیزی بر متن داستان افزوده گردد، هر داستانی پرورش داده شود.

با اینکه غالباً نقطهٔ شروع و خاتمهٔ داستان با آنچه در مأخذ آمده فرق دارد و طرز بیان مختلف و متفاوت است، بعلاوه تا حدودی داستان در اینجا پرورش یافته است، اگر خواننده به مأخذ مراجعه کند، می‌بیند این تصرفات طوری به عمل آمده

که در حقیقت داستان هیچ‌گونه تغییر و تبدیلی نداد، فقط داستان را مطبوعتر و شنیدنی‌تر کرده است.

در این کتاب از لحاظ نتیجه داستان هیچ‌گونه توضیحی داده نشده، مگر آنکه در متن داستان به‌کافی بوده که نتیجه را بیان می‌کرده است. و حتی عنوانی که روی داستان گذاشته شده سعی شده، حتی الامکان، عنوانی باشد که اشاره به نتیجه داستان کند. البته این بدان جهت بوده که خواسته‌ایم نتیجه‌گیری را به عهده خود خواننده بگذاریم.

کتاب و نوشته باید هم جهت فکر کردن را از دوش خواننده بردارد و هم او را وادار به تفکر کند و قوه فکری او را برانگیزد. آن فکری که از دوش خواننده برداشته شود، فکر در معنی جمله‌ها و عبارات است. از این نظر تا حدی که وقت و فرصت اجازه می‌داده کوشش شده که عبارات روان و مفهوم باشد. و اما آن فکری که باید به عهده خواننده

گذاشته شود فکر در نتیجه است. هر چیزی تا خود خواننده درباره آن فکر نکند و از فکر خود چیزی بر آن نیفزاید، با روحش آمیخته نمی‌گردد و در دلش نفوذ نمی‌کند و در عملش اثر نمی‌بخشد. البته آن فکری که خواننده از خودش می‌تواند بر مطلب بیفزاید، همانا نتیجه‌ای است که به طور طبیعی از مقدمات می‌توان گرفت.

همان‌طور که از اول بنا بود، اکثر این داستانها از کتب حدیثی نقل شده و قهرمان داستان یکی از پیشوایان بزرگ دین است، ولی البته منحصر به این‌گونه داستانها نیست. از کتب رجال و تراجم و تواریخ و سیر هم استفاده شده. داستانهایی از علما و سایر شخصیتها آورده شده که در دسترس و آموزنده است. در این قسمت نیز اعمال جمود و تعصب نشده و تنها به رجال شیعه اختصاص نیافته، احیانا داستانهایی از سایر شخصیتهای اسلامی یا داستانهایی از شخصیتهای برجسته غیرمسلمان

آورده شده است، چنانکه ملاحظه خواهید فرمود. نام این کتاب را به اعتبار اینکه غالب قهرمانان این داستانها کسانی هستند که راسترو و بر صراط مستقیم می‌باشند و در زبان قرآن کریم «صدیقین» نامیده شده‌اند «داستان راستان» گذاشته‌ایم. البته برای آن جهت هم که معمولاً طالبان و خوانندگان اینگونه داستانها افرادی هستند که می‌خواهند راست‌گاران بدارند و این کتاب برای آنها و به خاطر آنهاست، این داستانها را می‌توانیم «داستان راستان» بدانیم.

گذشته از همه اینها چون این داستانها ساخته وهم و خیال نیست، بلکه قضایای واقعی است که در دنیا واقع شده و در متون کتبی که حدیث بوده قضایای حقیقی در آن کتب با کمال صداقت و راستی و امانت ضبط شود ضبط شده و این داستانها «داستانهای راست» است، از این رو مناسب بود که ماده «راستی» را در جزء نام این کتاب قرار دهیم.

این داستانها علاوه بر آنکه عملا می‌تواند راهنمای اخلاقی و اجتماعی سودمندی باشد، معرّف روح تعلیمات اسلامی نیز هست و خواننده از این رهگذر به حقیقت و روح تعلیمات اسلامی آشنا می‌شود و می‌تواند خود را یا محیط و جامعه خود را با این مقیاسها اندازه بگیرد و ببیند در جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند و همه طبقات خود را مسلمان می‌داند و احیانا بعضی از آن طبقات سنگ اسلام را نیز به سینه می‌زنند، چه اندازه از معنی و حقیقت اسلام محروم و مجرئ است.

این داستانها هم برای «خواص» قابل استفاده است و هم برای «عوام»، ولی منظور از این نگارش تنها استفاده عوام است. در داستانها این طبقاتند که میلی به عدالت و انصاف و خضوعی در برابر حق و حقیقت در آنها موجود است و اثر با سخن حقی مواجه شوند حاضرند خود را با آن تطبیق دهند.

صلاح و فساد طبقات اجتماع در یکدیگر تأثیر دارد. ممکن نیست که دیواری بین طبقات کشیده

شود و طبقه‌ای از سرایت فساد یا صلاح طبقه دیگر مصون یا بی بهره بماند، ولی معمولاً فساد از «خواص» شروع می‌شود و به «عوام» سرایت می‌کند و صلاح برعکس از «عوام» و تنبه و بیداری آنها آغاز می‌شود و اجباراً «خواص» را به صلاح می‌آورد، یعنی عادات و عادات از بالا به پایین می‌ریزد و صلاح از پایین به بالا سرایت می‌کند.

در همین اصل است که می‌بینیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تعلیمات عالیّه خود، بعد از آنکه مردم را به دو طبقه «عامه» و «خاصه» تقسیم می‌کند، دست به صلاح و به راه آمدن خاصه اظهار یأس و نوه می‌کند و تنها عامه مردم را مورد توجه قرار می‌دهد. در دستور حکومتی که به نام مالک اشتر نخعی مرقوم داشته می‌نویسد:

«برای والی هیچ کس پرخرج‌تر در هنگام

سستی، کم‌کمک‌تر در هنگام سختی، متنفرتر

از عدالت و انصاف، پرتوقع تر، ناسپاس تر،
 عذرناپذیرتر، کم‌طاقتر در شدايد از «خاصه»
 نيست. همانا استوانهٔ دين و نقطهٔ مرکزی
 مسلمين و مایهٔ پیروزی بر دشمن «عامه»
 می‌باشند، پس توجه تو همواره به این طبقه
 معطوف باشد.»

این، فکر غلطی است از یک عده طرفداران
 اصلاح ده، هر وقت در فکر یک کار اصلاحی می‌افتند،
 «زعماء» بر آن‌ها را در نظر می‌گیرند و آن قله‌های
 مرتفع در نظرمان منقسم می‌شود و می‌خواهند از
 آن ارتفاعات منبع شروع کنند.

تجربه نشان داده که سبب سولاکارهایی که از
 ناحیهٔ آن قله‌های رفیع آغاز شده، در نظرها مفید
 می‌نماید، بیش از آن مقدار که حقیقت و اثر اصلاحی
 داشته باشد، جنبهٔ تظاهر و تبلیغات و جلب نظر عوام
 دارد.

از ذکر این نکته نیز نمی‌توانم صرف‌نظر کنم که در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستانه‌ها بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از اینکه من کارهای به عقیده آنها مهمتر و لازمتر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامت می‌دادند که چرا چندین تألیف علمی مهم را در رسته‌های مختلف به یک‌سو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام. حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمات این کار را کشیده‌ای پس لااقل به نام خودت منتشر نکنی. من گفتم چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟ گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود لااقل باید در ردیف همان اصرون فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است. گفتم مقیاس کوچکی و بزرگی چیست؟ معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارند؛ هر کاری که مشکل است بزرگ است و هر کاری که

ساده است کوچک.

اگر این منطق و این طرز تفکر مربوط به یک نفر یا چند نفر می بود، من در اینجا از آن نام نمی بردم. متأسفانه این طرز تفکر - که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالیة اسلامی چیز دیگری نیست - در اجتماع ما باد شیوع پیدا کرده. چه زبانها را که این منطق بست و چه قلمها را که نشکسته و به گوشه‌ای نیندند!

به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مختصر ما کتب دینی و مذهبی سودمند، بیش از اندازه فقیریم. سرمدعی فضلی حاضر است ده سال یا بیشتر صرف وقت کند و یک رطب و یابس به هم بیافد و به عنوان یک اثر علمی، کتابی تألیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد، بدون آنکه یک ذره به حال اجتماع مفید فایده‌ای باشد. اما از تألیف یک کتاب مفید، فقط به جرم اینکه ساده است و کسر شأن است، خودداری

می‌کند. نتیجه همین است که آنچه بایسته و لازم است نوشته نمی‌شود و چیزهایی که زائد و بی‌مصرف است پشت سر یکدیگر چاپ و تألیف می‌گردد. چه خوب گفته خواجه نصیرالدین طوسی:

آنچه برده‌ام باختنی است
 بشناخته‌ها تمام شناختنی است
 بر آنست که هر آنچه باید بگذاشت
 بگذاشته‌ام هر آنچه برداشتنی است
 عاقبة الامم من جواب ان آقایان گفتم: این
 پیشنهاد شما مرا منذک یک بیماری اجتماعی کرد،
 و نه تنها از تصمیم خود صرف نظر نمی‌کنم، بلکه در
 مقدمه کتاب از این پیشنهاد شما به عنوان یک
 بیماری اجتماعی نام خواهم برد.

بعد به این فکر افتادم که حتما همان طور که
 عده‌ای کسر شأن خود می‌دانند که کتابهای ساده
 - هرچند مفید باشد - تألیف کنند، عده‌ای هم
 خواهند بود که کسر شأن خود می‌دانند که دستورها

و حکمتهایی که از کتابهای ساده درک می‌کنند به کار ببندند!!

در این کتاب برای رعایت حشمت و حرمت قرآن کریم، از داستانهای آن کتاب مقدس چیزی جز این داستانها قرار ندادیم. معتقد بوده و هستیم که قصص قرآن مستقل چاپ و منتشر شود، و خوشبختانه این کار مکرر در زبان عربی و اخیراً در زبان فارسی صورت گرفته است.

استفادگی که ما از قرآن مجید کرده‌ایم، اصل تألیف این کتب است، زیرا اولین کتابی که «داستان راستان» را به منظور سدایت و راهنمایی و تربیت اجتماع بشری جزء تعالیمات الهیه خود قرار داده قرآن کریم است.

این جلد مشتمل بر ۷۵ داستان است. من برای این جلد یکصد داستان تهیه کرده بودم و میل داشتم سایر مجلدات این کتاب نیز هر کدام مشتمل

بر یکصد داستان باشد، ولی دیدم عقیدهٔ دوستان خصوصا اعضای محترم «هیئت تحریریهٔ شرکت انتشار» بر این است که صد داستان حجم کتاب را بزرگ می‌کند، و از طرفی نوع کاغذی که کتاب با آن چاپ می‌شد در این وقت نایاب شد، لهذا به داستان هفتاد و پنجم این جلد را ختم کردیم.

این مطلب را هم بگویم که اکثریت قریب به اتفاق این داستانها جنبهٔ مثبت دارد و فقط دو سه داستان است که جنبهٔ منفی دارد، یعنی از نوع ادبی است که لقمان آموخت، که با نشان دادن یک نقطهٔ ضعف اخلاقی، تنبه و توبیخ حاصل می‌شود، مثل داستان «یک دشنام» و داستان «مشیر زبان» که به دنبال داستان «دوستی» که بریده شد، به تناسب آن داستان آمده. اول بدون توجه این داستانها را نگاشتم، بعد خواستم آنها را بردارم و همه را یکنواخت و از نوع داستانهایی قرار دهم که از طریق مثبت راهنمایی می‌کنند، مدتی در حال تردید باقی ماندم، عاقبت تصمیم گرفتم که حذف نکنم و باقی

بگذارم و در مقدمه نظر خوانندگان را در درج این نوع
داستانها بخواهم، تا برای جلدهای بعدی تصمیم
قطعی گرفته شود.

خود را به راهنمایی و انتقاد نیازمند می دانم.
به گونه نظر انتقادی و اصلاحی که از طرف
خوانندگان محترم برسد با کمال تشکر و امتنان
مستوفی و استفاده قرار خواهد گرفت. از خداوند
سعادت و توفیق مسألت می نمایم.

تهران، ۱۴ تیرماه ۱۳۳۹ هجری شمسی،
مطابق ۱۵ حرّم الحرام ۱۳۸۰ هجری قمری

مرحوم مطهری